

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

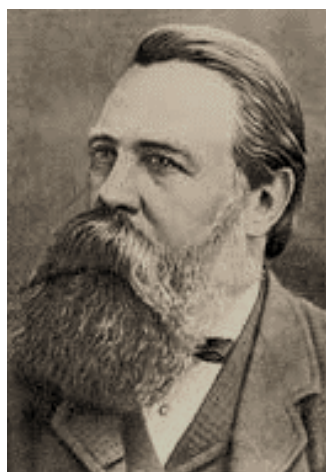
afgazad@gmail.com

Political

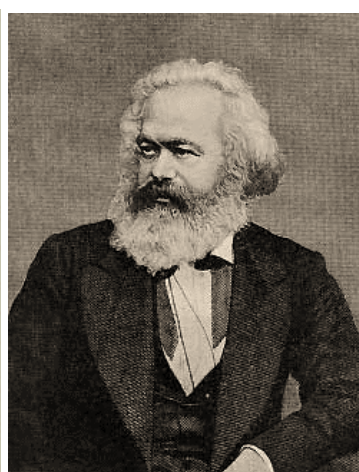
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۰۲ فبروری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۲

۳۶- کارل مارکس: ضمیمه سازی اوده

حدود ۱۸ ماه پیش از این در کانتون، دولت بریتانیا نظریه تازه ای را در زمینه حقوق بین الملل مطرح کرد که مبنی بر آن هر کشوری می تواند در سطح گسترده علیه منطقه ای در کشور دیگری اقدامات نظامی انجام دهد بی آن که اعلام جنگ کند و یا با آن کشور در جنگ باشد. هم اکنون، همین دولت بریتانیا از جانب شخص فرماندار کل هند لرد کانینگ برای نقض حقوق بین الملل موجود گام تازه ای برداشته و اعلان کرده است که :
«حق مالکیت زمین در استان اوده به نفع دولت بریتانیا مصادره شده است. دولت بریتانیا از این حق به شکلی که مناسب بداند استفاده خواهد کرد»^۱

^۱مارکس از بیانیه لرد کانینگ به نقل آورده که در تایمز ۸ مه ۱۸۵۸ منتشر شده بود.(به پاورقی شماره ۴ در مقاله

پس از سقوط وارسا در سال ۱۸۳۱ وقتی امپراتور روسیه حق مالکیت زمین هائی را که تا پیش از این به اشراف پولندی تعلق داشت به خود اختصاص داد، موجی از اعتراض روزنامه ها و پارلمان بریتانیا را برانگیخت. طی جنگ استقلال ایتالیا (۱۸۴۹) پس از نبرد نووآرا دولت اتریش املاک اشراف لمباردی را مصادره نکرد بلکه فقط زمین های آنانی که در جنگ استقلال (ایتالیا) شرکت فعال داشتند را زیر نظارت دستگاه قضائی قرار داد و همین موضوع موجب خشم و اعتراض انگلیس ها شد و سرانجام پس از ۲ دسمبر ۱۸۵۱ وقتی لوئی ناپلئون املاک خاندان اورلئان را مصادره کرد، در حالی که بر اساس قوانین رایج در فرانسه، وقتی لوئی فیلیپ به تخت سلطنت رسید می بایستی به دارائی های دولتی تعلق می گرفت، ولی با تردستی حقوقی این انتقال صورت نگرفت، به همین علت خشم و اعتراض بی حد و مرز انگلیس ها را برانگیخت، و لندن تایمز اعلام کرد که نظم اجتماعی در بنیادهایش فرو ریخته و از این پس جامعه مدنی نمی تواند وجود داشته باشد. هم اکنون، همه این واکنش های بزرگ منبشانه در واقعیات بازتاب می یابد. با یک جمله، انگلستان نه فقط زمینهای اشراف زادگان یا خاندان سلطنتی بلکه همه زمینهای سرزمینی به وسعت ایرلند که به گفته لرد النورویگ «میراث تمامی یک ملت» بود را مصادره کرد.

ولی ابتداء ببینیم بهانه های (زیرا نمی توانیم آن را دلایل خردمندانه بنامیم) مطرح شده از سوی لرد کانینگ به نام دولت بریتانیا برای توجیه این اقدام بی بدیل کدام است. اولاً: «ارتش لکهنو را به تصرف خود درآورد». ثانیاً: نظامیان شورشی مقاومت کردند و ساکنان شهر و همه منطقه نیز از آنان پشتیبانی کردند. ثالثاً: «به جرم بزرگی متهم شدند و به شکل مناسبی نیز مجازات شدند» به بیان روشنتر: ارتش بریتانیا با تصرف لکهنو، به دولت فرصت مناسبی داد تا حق مصادره همه زمینهای را که تا پیش از این در اوده تصرف نکرده بود به دست آورد. سرایان بومی که در خدمت انگلیس ها بودند دست به شورش زدند و مردم بومی اوده که به زور تابع سلطه بریتانیا بودند برای استقلال ملی خود حق نداشتند قیام کنند. به بیان مختصر، مردم اوده علیه حاکمیت قانونی دولت انگلیس دست به شورش زدند و اکنون دولت بریتانیا با صدای بلند اعلان کرد که چنین شورشی دلیل کافی برای مصادره خواهد بود. با کنار گذاشتن شیوه بیانی دیپلماتیک لرد کانینگ، همه موضوع به این نکته خلاصه می شود که: تسلط بریتانیا بر اوده به شکل قانونی صورت گرفته است.

ولی تسلط بریتانیا بر اوده به شرح زیر صورت گرفت. در سال ۱۸۵۶، وقتی لرد دالهاوسی اعلام کرد که وقت عمل فرا رسیده است، یک نیروی نظامی در کاون پور متمرکز کرد و به همان گونه که به اطلاع شاه اوده رسانده بود، این نیرو می بایستی به مثابه دیدبان، نیپال را زیر نظر داشته باشد. این نیروی نظامی ناگهان منطقه را تسخیر کرد، لکهنو را متصرف شد و پادشاه را نیز به زندان انداخت^۱. او را تهدید کردند تا کشور را به انگلیس ها واگذار کند ولی مؤثر واقع نشد، در نتیجه شاه را به کلکته فرستادند و منطقه را نیز به سرزمینهای کمپانی هند شرقی ضمیمه کردند. این تهاجم خیانتکارانه به ماده ۶ از معاهده ۱۸۰۱ استناد کرد که توسط لرد ولیسلی^۲ صورت گرفت که ادامه طبیعی معاهده ای بود که در سال ۱۷۹۸ توسط سر جان شور^۳ منعقد گردید، که در توافق عادی با سیاستی بود که دولت انگلیس و

شماره ۳۴ مراجعه کنید).

^۲ اوده تا اواسط قرن هجدهم تا وقتی که حاکم اوده به فرمانروای مستقل تبدیل شد، به امپراتوری مغول تعلق داشت. در واقع دولت شاهزاده سالار از سال ۱۷۵۶ در خدمت انگلستان بود، و اوده به دست یکی از بریتانیایی های مقیم منطقه اداره می شد. انگلیس ها با ترفند زیرکانه ای عنوان شاه یا شاهزاده اوده را به کار می بردند.

^۳ به استناد معاهده ۱۸۰۱ بین کمپانی هند شرقی و حاکم اوده، فرماندار کل ولیسلی Wellesley به بهانه عدم پرداخت قرض، نیمی از اوده را ضمیمه کرد: گوراخپور، روهیل کهند و چندین منطقه بین گنگ و جمنا.

^۴ John Shore

هندی در مناسباتش با شاهزادگان بومی به کار می بست. معاهده ۱۷۹۸ به مثابه نخستین معاهده، از یکسو سالانه برای کمپانی هند شرقی ۷۶۰۰۰۰۰ روپی (۳۸۰۰۰۰۰۰ دلار) درآمد مالیاتی تأمین می کرد و از سوی دیگر به استناد ماده ۱۲ و ۱۳ شاه را ملزم به کاهش مالیتهایش می داند. روشن است که شاه نمی توانست هم زمان به این دو شرط متناقض پاسخ بگوید. این موضوع همانگونه که کمپانی هند شرقی پیشبینی کرده بود موجب بروز مشکلات تازه ای شد و پیامد آن نیز معاهده ۱۸۰۱ بود که به بهانه نقض معاهده پیشین بخشی از سرزمین به مثابه جبران خسارت به کمپانی واگذار گردید. بی آن که روی این موضوع بخواهیم پافشاری کنیم، واگذاری این زمینها در آن دوران در پارلمان به مثابه غارت آشکار افشاء شد، و اگر نفوذ سیاسی خانواده ویلسلی نبود، لرد ویلسلی مقابل هیأت تجسسی احضار می شد.

به ازای واگذاری این زمینها، کمپانی هند شرقی بر اساس ماده ۳ دفاع از بقیه سرزمینهای شاه را در مقابل دشمنان خارجی و داخلی به عهده می گیرد، و ماده ۶ نیز مالکت ابدی سرزمینهای خود شاه و وارثان و جانشینانش را تضمین می کند. ولی همین ماده ۶ حاوی یک دام برای شاه بود، به این ترتیب که: شاه متعهد می شود که با امکانات خودش دستگاه اداری ایجاد کند و به امور تابعین رسیدگی و امنیت زندگی و املاک ساکنان را تضمین نماید.

حالا فرض کنیم که پادشاه اوده معاهده را زیر پا گذاشته باشد و دستگاه اداری او زندگی و امنیت املاک ساکنان را تأمین نکرده باشد (یا فرض کنیم که ساکنان را به دهانه توپ بسته و املاکشان را مصادره کرده است)، در این صورت کمپانی هند شرقی چه واکنشی نشان خواهد داد؟ بر اساس معاهده، حاکمیت مستقل پادشاه به رسمیت شناخته شده و در انجام امور داخلی خود آزاد است، در نتیجه کمپانی با اعلان نقض معاهده و در نتیجه الغای آن، دو راه در پیش خواهد داشت: یا از طریق مذاکره برای جست و جوی راه حل جدید فشار بیاورد، و یا علیه پادشاه اعلان جنگ کند. ولی بی آن که اعلان جنگ کرده باشد، تسخیر سرزمین او، به زندان انداختن پادشاه، سرنگون کردن او از تخت سلطنت، نقض معاهده و در عین حال نقض اصول و حقوق بین الملل است.

رویداد حائز توجهی نشان می دهد که ضمیمه سازی اوده بر اساس تصمیم نابهنگام دولت بریتانیا صورت نگرفته است. در سال ۱۸۳۰، به محض این که لرد پالمرستون برای وزارت امور خارجه برگزیده شد، به حاکم کل دستور داد که اوده را ضمیمه کند. ولی مقام زیر دست از اجرای فرمان او سر پیچی کرد. ولی شرح این ماجرا به گوش پادشاه اوده (نصیرالدین) رسید و سپس به بهانه ای سفیرش را به لندن فرستاد. با وجود همه موانع، سفیر پادشاه موفق شد گیوم چهارم را که کاملاً از این ماجرا بی اطلاع بود از خطری که اوده را تهدید می کرد مطلع کند. در نتیجه، برخورد خشونت آمیزی بین گیوم چهارم و پالمرستون روی داد که به دستوری اکید انجامید و پالمرستون اخطار دریافت کرد که اگر به چنین کودتاهائی مبادرت ورزد فوراً برکنار خواهد شد. در اینجا یادآوری این نکته را ضروری می دانم که ضمیمه سازی کنونی اوده و مصادره زمینهای این کشور وقتی به وقوع می پیوندد که پالمرستون دوباره به قدرت بازگشته است. چند هفته پیش، مجلس عوام پرونده های مربوط به نخستین تلاشها برای ضمیمه سازی اوده در سال ۱۸۳۱ را درخواست کرد، ولی آقای بیلی^۵ منشی دفتر کنترل اطلاع داد که این پرونده ها مفقود شده اند.

در سال ۱۸۳۷، وقتی پالمرستون برای دومین بار به سمت وزیر امور خارجه برگزیده شد و لرد اوکلاند^۶ نیز به سمت فرماندار کل هند، از پادشاه اوده خواستند که عهد نامه جدیدی را با کمپانی هند شرقی امضاء کند. این عهد نامه ماده ۶ عهد نامه ۱۸۰۱ را تغییر داد، زیرا «هیچ مجازاتی برای نقض تعهداتی که به امضاء رسیده پیشبینی نشده است» (تعهد درباره حکومت در راستای مصالح کشور). در نتیجه، ماده ۷ شرط زیر را درباره نقض اجرای عهد نامه چنین اعلان

⁵ Baillie

⁶ Lord Auckland

کرده است :

«پادشاه اوده باید فوراً با مقامات بریتانیایی در هماهنگی اقدام نماید، که بهترین راه برای رسیدگی به کاستی ها و اختلالات در فعالیت پولیس، ادارات دادرسی و امور مالیاتی زمین هایش خواهد بود. و اگر اعلیحضرت در مشاورتها و پیشنهادهای دولت بریتانیا تسامح نمایند و در صورتی که ستم آشکار و ساختاری و یا هرج و مرج و بی نظمی مناطق اوده را به شکل جدی تهدید کند، دولت بریتانیا حق گزینش مأموران خود را برای اداره امور سرزمینهای اوده در مناطقی که اختلال روی داده تا وقتی که ضروری بدانند برای خود حفظ می کند. در این صورت، مازاد درآمدها، همه مخارج برداشت شده به خزانه پادشاه واریز خواهد شد و حساب دقیق درآمدها و مخارج به اعلیحضرت تقدیم خواهد شد.»

ماده ۸ عهد نامه پیشبینی شده است که :

«در صورتی که فرماندار کل هند با مشاورش بر اساس ماده ۷ مجبور به مداخله شوند، متعهد خواهند شد که تا جایی که ممکن است، تا بهبودی مؤسسات و اشکال اداره امور در قالبهای بومی و در درون مناطق مشخص، برای تسهیل بازگرداندن سرزمینها به پادشاه اوده، تا وقتی که فرصت مناسبی برای چنین امری فراهم گردد، وضعیت را حفظ خواهند کرد.»

این عهدنامه بین فرماندار کل هند بریتانیایی و مشاورش از یکسو و پادشاه اوده از سوی دیگر به رسمیت شناخته شده و هر دو طرف قرارداد مطابق موازین آن را تصویب کرده اند. ولی وقتی عهدنامه به شورای مدیران کمپانی هند شرقی فرستاده شد، در تاریخ ۱۰ اپریل ۱۸۳۸ به دلیل نقض مناسبات دوستانه بین کمپانی و پادشاه اوده، و نقض حق حاکمیت از سوی فرماندار کل، شورا آن را باطل اعلان کرد. پالمستون برای تصویب عهد نامه از کمپانی درخواست مجوز نکرده بود و حذف آن را نیز از سوی کمپانی به حساب نیاورد. پادشاه اوده نیز از انحلال عهد نامه مطلع نشد. خود لرد دالھوسی این موضوع را تأیید کرده است (دادنامه در ۵ جنوری ۱۸۵۶) :

«احتمال دارد که پادشاه در کوران مذاکره های آینده با مقام بریتانیایی مقیم هند به عهد نامه ای مراجعه کند که با مقام پیشین در سال ۱۸۳۷ به امضاء رسانده است. مقام بریتانیایی مقیم هند می داند که عهد نامه پس از معرفی به شورای مدیران در انگلستان بی اعتبار اعلان شده است. مقام بریتانیایی مقیم هند در عین حال می داند که گرچه پادشاه اوده از برخی ماده های مربوط به افزایش نیروهای نظامی در عهد نامه ۱۸۳۷ که به اجراء گذاشته نخواهد شد مطلع است، ولی هرگز درباره بی اعتباری کل عهد نامه او را مطلع نکرده بودند. این کاستی ها در زمینه اطلاع رسانی، امروز به وضعیت نابسامانی دامن زده است. وضعیت از این نابسامانتر است، زیرا پرونده حذف شده در مجموعه عهدنامه هائی که به دستور دولت در سال ۱۹۴۵ انتشار یافت گنجانده شده است.» در همین دادنامه، در پاراگراف ۱۷ گفته شده است که :

«اگر پادشاه به عهد نامه ۱۸۳۷ مراجعه کند و بگوید چرا، با توجه ضروریات وضعیت جدید در پیوند با اداره اوده، دولت بریتانیا به تعهداتش در عهد نامه عمل نکرده است، باید به اطلاع اعلیحضرت رساند که این عهد نامه پس از بررسی در شورای مدیران کاملاً باطل اعلان شده است. باید به اعلیحضرت یادآوری کنیم که در آن دوران دربار لکهنو را مطلع کردیم که برخی ماده های عهد نامه ۱۸۳۷ که مبنی بر آن پادشاه را موظف به تدارک نیروهای نظامی تکمیلی می دانست حذف گردیده است. می توانیم حدس بزنیم که در آن دوران ضروری ندانستند به اطلاع اعلیحضرت برسانند که ماده های عهد نامه فوراً به اجراء گذاشته نخواهد شد و سپس از روی تسامح از حذف کل عهد نامه او را مطلع نکردند.»

نه فقط عهدنامه در مجموعه رسمی سال ۱۸۴۵ گنجانده و انتشار یافت، بلکه در یادداشتی که لرد اوکلاند به تاریخ ۸ جولای ۱۸۳۹ برای پادشاه اوده فرستاد از آن رسماً به مثابه عهد نامه معتبر یاد کرده بود و به همین گونه در سرزنشهای لرد هاردینگ^۷ (که در آن دوران فرماندار کل بود) در نامه ای به همین پادشاه به تاریخ ۲۳ نومبر ۱۸۴۷، و در نامه دیگری از سوی سرهنگ اسلیمن^۸ (که مقیم لکهنو بود) به لرد دالهوسی به تاریخ ۱۰ دسمبر ۱۸۵۱. چرا لرد دالهوسی با این همه انرژی سعی در نفی اعتبار عهد نامه ای دارد که از سوی همه پیشینیان او و تا مأموران خود او آن را به رسمیت شناخته و در نامه هایشان به پادشاه اوده از آن یاد کرده اند؟ یگانه دلیلی که لرد دالهوسی داشت این بود که، مبنی بر عهد نامه، به هر بهانه ای که پادشاه می توانست برای درخواست مداخله روا بداند، مداخله باید به این امر محدود شود که مأموران رسمی بریتانیایی در اوده به نام پادشاه حکمفرمائی و از درآمدها برداشت کنند. در نتیجه، این کاملاً خلاف آن چیزی بود که می خواستند و فقط ضمیمه سازی اوده می توانست کار ساز باشد. نفی اعتبار عهدنامه هائی که بنیاد مناسبات را طی بیست سال تشکیل می داد، تصرف سرزمینهای مستقل با نقض مستقیم عهدنامه هائی که رسماً به رسمیت شناخته شده بود، مصادره قطعات زمین در سراسر کشور، شیوه رفتار خائنانه و خشونتبار انگلیس ها در رابطه با هندیها، اکنون پاسخ خصمانه ای نه فقط در هند بلکه به همچنین در خود انگلستان دریافت کرد.

نوشته کارل مارکس ۱۴ مه ۱۸۵۸

منتشر شده در نیو یورک دیلی تریبون شماره ۵۳۳۶، ۲۸ مه ۱۸۵۸

۳۷- فردریش انگلس: گزیده ای از مقاله: «ارتش بریتانیا در هند»

دوست رُک گوی ما، آقای ویلیام راسل^۹ از مجله لندن تایمز اخیراً از روی عشق و علاقه ای که به تصویر پردازیهای شکوهمند دارد، برای دومین بار به توبره کشیدن لکهنو را به شکلی تعریف کرده بود که بی گمان از دیدگاه ملت‌های دیگر براننده خصوصیات بریتانیایی نیست. او می گوید، در حمله پیشین که سربازان بریتانیایی از غارت دهلی محروم مانده بودند، اکنون به پاس قهرمانیهایشان سر تا سر دهلی، قیصر باغ و شهر لکهنو را به توبره کشیدند و محرومیت های پیشین خود را جبران کردند. در اینجا ما فرازی از ویلیام راسل را به نقل می آوریم:

«کمپانی هائی هستند که می توانند در صفوف خود به حضور اعضای ثروتمند در سقف هزاران لیور افتخار کنند. شنیدم که درباره فردی حرف می زدند که در کمال احترام می خواست از یک افسر به ازای هر قیمتی که تعیین کند درجه سروانی بخرد. افراد دیگری پولهای درشتی برای دوستانشان فرستاده اند. پیش از آن که این نامه به انگلستان برسد، بسیاری از الماسها، یاقوتها و مرواریدهای ظریف داستان حمله و به توبره کشیدن قیصر باغ را در آرامش مطبوعی تعریف خواهند کرد. خوشبخت آن زیبارویانی که با این جواهرات درخشانده خود را می آریند و هنوز از چگونگی به دست آوردن آنها و صحنه های غارت گنجینه ها بی خبر اند... زمین های اسکاتلند و ایرلند، خانه های ویلائی برای شکار و ماهی گیری در سراسر جهان در مناطقی که انباشته از حیوانات شکاری و ماهی آزاد است در عمق کوله پشتی های فرسوده در انتظار به سر می برند.»

این همان علتی ست که غیر فعال ماندن ارتش بریتانیا را پس از تسخیر لکهنو توضیح می دهد. دو هفته ای که به غارت اختصاص دادند بخوبی به کار بسته شده بود. افسران و سربازانی که فقیر و مقروض وارد شهر شده بودند، ناگهان

⁷ Lord Hardinge

⁸ Sleeman

⁹ William Russell

ثروتمند شدند. ولی این مردان جنگی دیگر همانهایی نبودند که بودند، ولی باید به خدمت نظامی باز می گشتند، فرمانبرداری می کردند، خستگی و محرومیت نبردها را به دوش می کشیدند، ولی از این پس دیگر هیچ چیزی در جای مناسب خود نبود، ارتشی که برای غارت به حال خود واگذار شده بود به شکل ترمیم ناپذیری شکلی دیگر به خود گرفت و نه از فرامین تبعیت می کرد و نه مقام جنرال برای آنان دارای همان مفهوم بود که در گذشته داشت. در این باره می توانیم دوباره به سخنان آقای راسل گوش کنیم :

«شگفتی اینجاست که می بینیم چگونه ثروت موجب بیماری می شود و چگونه غنیمت به چنگ آورده روی ایمان فرد آدمی تأثیر می گذارد، که چگونه مشتی بلور الماس از جنس کربن می تواند در بطن یک خانواده، بین نزدیکترین و گرمی ترین افراد موجب بزرگترین پریشانیها شود... سنگینی کمربندی که دور کمر سرباز انباشته از روپی و سکه های طلا بسته شده تحقق آرزوی او را برای زندگی مرفه و مستقل تضمین می کند و از این پس تحقق چنین آرزویی می تواند به انجام رسد، در نتیجه جای شگفتی ست که فرمان «به خط شوید ! به خط شوید !» او را می آزارد... دو نبرد، دو سهم غنیمت جنگی، غارت دو شهر، و مال و اموالی که بین راه به چنگ آوردند، از آنان افراد ثروتمندی به وجود آورد که دیگر مناسب حرفه سربازی نبودند.»

در نتیجه، می بینیم که بیش از ۱۵۰ افسر برای سر کالین کامپبل^{۱۰} استعفانامه خودشان را فرستاده اند : روندی که در ارتشی که در رویاروی دشمن موضع گرفته امر منحصر به فردی بنظر می رسد. این روند اگر در هر ارتش دیگری روی می داد، ظرف بیست و چهار ساعت به تنزل درجه نظامی و یا به سنگین ترین مجازاتها محکوم می شد، ولی در ارتش بریتانیا برای افسر و جنتلمنی که به ثروت دست یافته امری کاملاً رایج بوده و مناسبت دارد. درباره سربازهای عادی، وضعیت به شکل دیگری ست. غارت وحشیانه آرزوی به چنگ آوردن ثروت بیشتری را تحریک می کند، و اگر گنجینه های هندی دیگر در دسترس نباشد، چرا گنجینه های خود دولت بریتانیا را غارت نکنند؟ در این باره آقای راسل چنین گفته است :

«دو گاری حامل صندوق خزانه زیر حفاظت سربازان اروپایی به شکل مظنونی سرنگون و مقداری روپی نیز ناپدید شد، خزانه داران معمولاً ترجیح می دهند مأموریت حفاظت و همراهی کاروانها را به بومیان بسپارند !» خیلی جالب است، نه؟ که یک هندی یا سیک بانظم و انضباطتر، با اعتمادتر و با حرص و آز کمتر از الگوی بی مانند جنگجو و سرباز بریتانیایی باشد ! ولی تا اینجا ما به نمونه رفتارهای انگلیس های منفرد پرداختیم، اکنون به ارتش بریتانیا وقتی که به شکل جمعی و یکپارچه دست به غارت می زند نگاهی می اندازیم :

«هر روز جام های پیروزی بیشتر می شود و تخمین زده اند که فروش آنها معادل ۶۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ خواهد بود. شایعه پیچیده که شهر کاونپور انباشته از اشیاء غارت شده از شهر لکهنو است و اگر می توانستیم خسارات وارد آمده به بناهای دولتی، املاک خصوصی، خانه ها، زمین و قربانیان انسانی را محاسبه کنیم، به این نتیجه می رسیدیم که خسارات پایتخت اوده بالغ بر پنج یا شش میلیون لیور استرلینگ است.»

فوج های قالموستانی چنگیزخان یا تیمور خان را که مثل ابری ضخیم از ملخ به روی شهر حمله می کنند و به هر چیزی که می رسند از هم می درند، باید در مقایسه با حمله مسیحیان، سربازان بریتانیایی تربیت شده، متمن، شوالیه مسلک به مثابه هدیه الهی تلقی کنیم. مغولها دست کم در تاخت و تازهای خود خیلی سریع عبور می کردند، ولی انگلیس ها به شکل روشمندان مأمورانشان را نیز برای محاسبه غنیمتها همراه خودشان می بردند و غارت را با ثبت

¹⁰ Sir Colin Campbell

غنیمت‌های جنگی و فروش آنها به ضرب چکش به جایگاه روشمند ارتقاء می دادند و هوشیارانه امور را به شیوه ای پیش می بردند تا چهره فهرمانانه بریتانیا با حق آنان از پاداش خدشه دار نشود. با شگفتی می بینیم که این ارتش قادر به چه کارهایی ست، یعنی ارتشی که نظم و انضباط آن در حرکت غارتگرانه دسته جمعی مختل می شود، و آن هم در خستگی ناشی از اردو در فصل گرما که سخت ترین نظم و انضباطها را ضروری می سازد.

ادامه دارد

نوشته فردریش انگلس ۴ جون ۱۸۵۸

نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۳۶۱ در ۲۶ جون ۱۸۵۸